

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه نودم تاریخ: ۳۰/۱/۸۸

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا ونبينا ابي القاسم محمد وعلى اهل بيته الطيبين الطاهرين المعصومين سيما بقية الله في الارضين واللعن على اعدائهم اجمعين.

بحث درباره ی اقسام جهاد است. همان طور که عرض کردیم قیام و جهاد برای نجات مستضعفان از زیر سیطره ی مستکبران، بعد از آن قسم دوم قیام با سلاطین و جباران روزگار. در این قسم عرض کردیم که تفاوتی ما بین ما و اهل تسنن وجود دارد، در فقه ما بر حسب آیات و روایاتی که عرض کردیم و عرض می کنیم این قیام واجب است و باید انجام بگیرد. اهل تسنن همان طور که در مسئله ی امامت با ما اختلاف دارند در این مسئله هم با ما اختلاف دارند. ما قائلیم که قیام و جهاد در برابر ظالمین واجب است البته با شرایطی که باید زیر نظر معصوم علیه السلام یا کسی که قائم مقام معصوم است صورت بگیرد. در کلیه ی جهادها این شرط وجود دارد. ولی اهل تسنن قائلند که حرام است. آنها قائل به این هستند که در برابر هر کسی که سلطنت و حکومت می کند قیام حرام است. این تفاوت بزرگی است ما بین فقه شیعه و فقه اهل سنت. دلیل ما همان بود که عرض کردیم. دلیل آنها هم روایاتی جمعول است که خودشان درست کردند برای حفظ موقعیت خودشان که در برابر بنی امیه و بنی عباس قیامی صورت نگیرد. آنها هم مفتیانی ساخته بودند که به نفعشان فتوا می دادند.

سنی ها در سه جبهه علیه ما کار کردند: یکی تاریخ است، تاریخ ما با تاریخ آنها خیلی فرق دارد. دوم تفسیر است که بسیاری از آیات قرآن را به نفع خودشان تفسیر کردند. سوم حدیث است که احادیث جمعول زیادی دارند. روایات فراوانی وجود دارد که قیام در برابر سلاطین هر کسی که باشد حرام است. علامه امینی (رحمة الله علیه) در جلد هفتم الغدير آن روایات را ذکر کردند. بنده هم در کتاب خمس تعدادی از آنها را ذکر کرده ام. از صحیح مسلم و امثال آن. ما معتقدیم همین صحاح مغرضانه نوشته شده چون در این صحاح روایاتی است که با مبانی محکم و متقن ما نمی سازد. مقداری از روایات را ما دیروز عرض کردیم بقیه را مطالعه کنید.

یک آیه ای که بین ما و آنها محل خلاف است و خیلی مهم است در تفسیرش که بنده عرض کردم، اگر کسی فرصت پیدا کند یک تفسیر مقارن بنویسد، فقه مقارن از زمان شیخ طوسی شروع شده شیخ طوسی خلاف را نوشته، علامه تذکره، منتهی، محقق معتبر، اینها فقه مقارن است.

در این کتب فقهی می گوئیم ما این طور می گوئیم، آنها این طور می گویند، دلیل آنها و دلیل ما و اثبات مزیت فقه ما بر فقه آنها، حتی از طرق خودشان. این فقه مقارن می شود. ولی تفسیر مقارن ما نداریم. اگر شما همت کنید یک تفسیری بنویسید، بسیاری از آیات قرآن را ما طوری تفسیر می کنیم و آنها طور دیگری. بگوئیم آنها این طور تفسیر می کنند ما این طور دلیل ما این است. آیات قرآن را طوری تفسیر می کنند که ابوطالب را مشرک معرفی می کنند. در تفسیر آیات قرآن امثال اینها فراوان است که اگر ما یک تفسیر مقارن داشته باشیم بسیار کارگشا خواهد بود در مطالعاتمان. حتی یک تاریخ مقارن. تاریخ های زیادی علیه ما وجود دارد. ما اگر بنویسیم ما این طور تاریخ داریم آنها این طور، دلیل ما این است، دلیل آنها این است، این یک خدمتی خواهد بود که جایش در حوزه خالی است.

حدیثی که دیروز خواندیم «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» کسی که عند امام جائر بایستد و کلمه ای بر اساس عدالت بگوید این افضل جهاد است. در جلد ۱۰۰ بحار کتاب جهاد، امر به معروف جلد ۱۰۰ بحار است. چاپ آخوندی. چون دو تا چاپ دارد. در دو جا این حدیث را نقل کرده؛ یکی از پیغمبر صلی الله علیه و آله و یکی از امام صادق علیه السلام که «إِنَّ أَفْضَلَ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٌ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ» یکی در دنباله دارد «یقتل علیه»، خلاصه جهاد اعم از این است که یک لشکر کشی باشد. هر حرکت و هر قول و فعلی که برای اعلاى کلمه ی اسلام باشد جهاد است.

ما با توفیق پروردگار متعال امروز این آیه را می خواهیم بحث کنیم. (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ) یکی از آیاتی که میان ما و عامه محل حرف است این آیه است آیه ی ۵۹ از سوره ی نساء سوره ی چهارم قرآن مجید. جلد ۵ در تفسیر برهان از صفحه ۲۵۲ به بعد ۳۰ خبر از اهل بیت: نقل کرده که مراد از اولوالامر منظور اهل بیت: است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ» که مشخص است. خبر اول را عرض می کنیم. جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر صلی الله علیه و آله و قتی که این آیه را خواندند سؤال کرد یا رسول الله «أَطِيعُوا اللَّهَ» الله را شناختیم «أَطِيعُوا الرَّسُولَ» رسول را هم شناختیم اما مراد از «اولوالامر» کیست؟ این طور سؤال کرد «یا رسول الله، عرفنا الله ورسوله، فمن أولو الأمر الذين قرن الله طاعتهم بطاعتك؟» پیغمبر صلی الله علیه و آله جواب دادند «فقال صلی الله علیه و آله: هم خلفائي - یا جابر - و أئمة المسلمين من بعدی، أولهم علی بن أبی طالب، ثم الحسن، ثم الحسين» ائمه دوازده گانه همه را ذکر کرده آخرش فرموده اند به اینکه اما آخری کسی است که «حجة الله فی أرضه،

روایات این طور استفاده می کنیم که مختص نیست. در هر زمانی شما می توانید این کار را انجام دهید. اگر مباحثه کردید و بحث به جایی رسید که طرف مقابل لجاجت می کند و قبول نمی کند می توانید مباحثه کنید. نظیر این مورد هم زیاد اتفاق افتاده. در کتاب قصص العلماء است که شیخ جعفر کبیر وقتی که در زمان فتحعلی شاه قاجار به ایران آمد، در اول کشف الغطاء هم خودش ذکر کرده. در کشف الغطاء یک صفحه تعریف از فتحعلی شاه است. آنها مثل این که در آن زمان ناچار بودند برای اینکه قدرت پیدا کنند با سلاطین ارتباط داشته باشند. کشف الغطاء اخیراً در چند جلد چاپ شده. کتاب بسیار مهمی است. صاحب جواهر شاگرد صاحب کشف الغطاء است. از صاحب جواهر سوال کردند که شما چرا "شرایع" را شرح کردی می بایست کتاب استادات کتاب "کشف الغطاء" را شرح کنی؟ چون نوشتند هر شب کنار قبر استادش می آمد و فاتحه می خواند. ایشان می گفت من از "آو" های استادش شرح بدهم عاجزم. چون کشف الغطاء خیلی او دارد. دلایل که می آورد می گوید یا این یا این یا آن، با "آو" عطف می کند. گفت من از شرح کلمات استادش چون "آو" زیاد دارد عاجزم، از جهت من شرایع را شرح کردم.

خلاصه وقتی شیخ جعفر کبیر به ایران آمد، ایشان در زمان فتحعلی شاه قاجار به شهرهای متعددی مسافرت کردند. در آن زمان یک "شیخ محمد اخباری" بود که اخباری گری را ترویج می کرد. یکی از قائله های بزرگ همین اخباریت بوده که اینها همه شاگرد وحید بهبهانی هستند. که وحید بهبهانی اخباری ها را کوبید. اخباری ها یک وقت خیلی قدرت پیدا کرده بودند. کتاب های اصول را با مقاش بر می داشتند. دست تر به کتاب اصول نمی زدند. یا با دستمال خشک یا با مقاش و طوری علمای اصولی را کوبیدند که اگر کسی بخواد اصول را درس دهد باید به سرداب رود و در را ببندد و چند طلبه به طور خصوصی تدریس کند. این قدر اخباری ها قدرت پیدا کردند و حوزه ها را گرفتند و به اندازه ای میان مردم قدرت پیدا کردند که اصولیون این طور شدند و بهبهانی اینها را کوبید. بعد شیخ انصاری و آخوند خراسانی اصول را رونق دادند.

در زمانی که شیخ جعفر کبیر به ایران آمده بود شیخ محمد اخباری مردم را تبلیغ می کرد. شیخ جعفر گفت خوب مباحثه کنیم حاضر شد و شیخ جعفر او را محکوم کرد؛ ولی مجاب نمی شد و لجاجت به خرج می داد. شیخ جعفر گفت باشد اعلام کنید که فردا در یک بیابانی در تهران با هم مباحثه کنیم. در آنجا از خدا می خواهیم هر کس که باطل است ببرد. در تهران مردم را خبر کردند. آن روز غوغایی بود. همه ی

و بقیته فی عبادته ابن الحسن بن علی، ذاك الذي يفتح الله تعالى ذكره علي يديه مشارق الأرض و مغاربها، ذاك الذي يغيب عن شيعته و أوليائه غيبة لا يثبت فيها علي القول بإمامته إلا من امتحن الله قلبه للإيمان. قال جابر: فقلت له: يا رسول الله، فهل يقع لشيعته الانتفاع به في غيبته؟ فقال ﷺ: إى و الذي يعنى بالنبوة، إنهم يستضيئون بنوره و ينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس، و إن تجلاها سحاب. يا جابر، هذا، من مكنون سر الله، و مخزون علم الله، فاكمه إلا عن أهله» این خبر چنان چه که ملاحظه می کنید تفسیر می کند از زبان پیغمبر ﷺ در جواب جابر اولوالامر را به اهل بیت:، نقل خبر از کمال الدین و اتمام النعمه است که اثر مرحوم صدوق (رحمة الله عليه) است.

خبر دوم که خیلی عجیب است «محمد بن یعقوب: عن علي بن إبراهيم عن أبيه عن ابن أبي عمير، عن محمد بن حكيم» تا ابن عمیر را می شناسیم که از چهره های معلوم و مسلم است. اما محمد بن حکیم در معجم رجال دارد این ممدوح است یعنی وثاقتش معلوم نیست ولی ممدوح است. در جلد ۱۶ معجم رجال حدیث صفحه ۳۳ «عن أبي مسروق» ابی مسروق اسمش عبدالله بن طلحه است، اما توثیق نشده «عن أبي عبد الله ﷺ» خبر را کامل نقل می کند «قال: قلت له: إنا نكلم الناس» از سؤالش پیداست که آدم با کمالی است. از امام صادق ﷺ سؤال می کند که ما با اهل تسنن صحبت می کنیم «فاحتج عليهم بقول الله عز و جل: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ» این طور می گویم اما آنها می گویند «نزلت في أمراء السرايا» می گویند اولوالامر یعنی سرلشکرها، فرماندهان لشکر «فاحتج عليهم بقوله عز و جل: إِيْمَا وَ لِيُكْمُ اللَّهُ وَ رَسُوْلُهُ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ» ما می گوئیم حضرت امیر ﷺ و رسول خدا ﷺ (الذين يقيمون الصلاة و يؤتون الزكاة و هم راكعون) آنها می گویند نه خیر همه ی مومنان همین طور هستند «احتج عليهم بقول الله عز و جل: قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» آنها می گویند قری یعنی قری المسلمین «قال: فلم أدع شيئاً مما حضرنى ذكره من هذا و شبهه إلا ذكرته» می گوید هیچ چیز را فروگذار نکردم هر چه از آیات قرآن یاد آمد به امام صادق ﷺ عرض کردم. گفتیم ما این طور می گوئیم و آنها این طور می گویند حضرت فرمودند «إذا كان ذلك» وقتی که شما با آنها بحث کردی و هر چه گفتی آنها چیزی گفتند، «فادعهم إلى المباحثة» با آنها مباحثه کن.

یک بحثی است که آیا مباحثه که پیغمبر ﷺ انجام داد این مختص به همان زمان و پیغمبر ﷺ بود یا اینکه نه خیر در هر زمانی هر کسی که بحث کرد و بحث پیشرفت نکرد می تواند از مباحثه استفاده کند؟ ما از

هو الذي فسر ذلك لهم و نزلت عليه الزكاة و لم يسم لهم من كل أربعين درهما درهما» دیگر نگفته زکات از چی بدهید چقدر بدهید «رسول الله ﷺ فسر ذلك» «و نزل المحج فلم يقل لهم: طوفوا أسبوعاً» نگفته که هفت دفعه طواف کنید «رسول الله فسر ذلك» این را که گفتید این را هم بگویید (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) پیغمبر ﷺ تفصیل داده اند که درباره علی و حسن و حسین : است. بعد در رابطه با غدیر خم که پیغمبر ﷺ حضرت علی ﷺ را نصب کرده است و مطالبی دیگر و نیز بیان کرده که (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً). بنابراین اگر کسی گفت که در قرآن نیست قرآن کلمات را بیان کرده (وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ) پیغمبر ﷺ تفسیر نموده است.

خلاصه ۳۰ خبر در تفسیر برهان نقل کرده است. جالب این است که علامه امینی در کتاب الغدیر - نه فقط از طریق ما - در جلد اول صفحه ۱۶۵ یک مناشده ای ذکر کرده. مناشده این است که حضرت علی ﷺ با حضاری که بودند «أنشدكم الله أنشدكم الله» قسم می دادند آنها را و فضائل خود را بیان می کردند، که شما بودید که پیغمبر ﷺ چنین گفت این مناشده است. علامه امینی در جلد اول مناشده حضرت امیر ﷺ را نقل کرده در ضمن آن این آیه را آورده. از حضار سؤال می کند از جمله (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ) آیا شما شنیدید که پیغمبر ﷺ این را تفسیر کرد به من و اهل بیت ؟ گفتند بله شنیدیم. از طریق ما که مطلب خیلی روشن است. حالا بعد می گویم که صافی و تیبان و مجمع البیان چه می گویند اما اهل تسنن: فخر رازی، تفسیر فخر رازی ۲۰ جلد است که به آن تفسیر کبیر می گویند. تفسیر طبری که این هم ۳۰ جلد. اینها از تفسیرهای بزرگ اهل تسنن هستند. در تفسیر فخر رازی در تفسیر همین آیه و تفسیر طبری، الجامع الاحکام القرآن - که مال قرطبی است که ده دوازده جلد است - تفسیر المنار. اینها تفاسیر معروف عامه است. هیچ کدام از اینها به ائمه تفسیر نمی کنند. اقوال را که نقل می کنند می گویند یک قول «امراء السرايا» فرماندهان لشکر، یک قول السلاطين، یک قول العلماء. خلاصه اولوالامر را این طور تفسیر می کنند، به اهل بیت تفسیر نمی کنند. با اینکه ما گفتیم که این همه مدرک داریم. حتی علامه امینی در الغدیر از کتب خود آنها نقل می کند. می دانید که الغدیر طبق کتب آنها نوشته شده است. نقل می کند که اولوالامر اهل بیت هستند. ولی آنها قبول نمی کنند.

منتهی اینها حرفهایشان با هم فرق دارد. فخر رازی می گوید (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ) که اینها معلوم است مطلق است. (وَ أُولَى

مردم تهران در بیابان وسیعی جمع شده بودند و منتظر آمدن شیخ جعفر و شیخ محمد اخباری برای مباحله. شیخ جعفر آمد، وضو گرفت و دو رکعت نماز خواند و ایستاد. ولی شیخ محمد اخباری از ترس نیامد.

خلاصه در این خبر امام صادق ﷺ به آن شخص می گوید وقتی به اینجا رسیدی که حرف شما را قبول نکردند دعوت به مباحله کنید. «فادعهم إلى المباحلة قلت: و كيف أصنع» چطور مباحله کنیم؟ «فقال: أصلح نفسك» اولاً کسی که می خواهد مباحله کند آن قدر ایمان داشته باشد به درگاه پروردگار که خداوند او را به حق کمک خواهد کرد و شرمند اش نمی کند به این اندازه با خدای خودش صاف کرده باشد «و صم و اغتسل» روزه بگیر و غسل کن «و ابرز أنت و هو إلى الجبان» تو به صحرا برو و او هم به صحرا بیاید. وقتی طرف مقابل به صحرا آمد «فتشيك أصابعك من يدك اليمى في أصابعه» انگشت های دست راست خود را در انگشتان او قفل کن و ... بعد دعایی است. این دعا را که چند سطر است را می خوانی و می گویی پروردگارا! هر کس که باطل است الان هلاکتش را به وجود بیاور. حضرت فرمودند اگر این کار را نجام دهی آن وقت ثابت می شود. بعد این را راوی «ابن مسروق» می گوید «فو الله ما وجدت خلقاً يجيبني إليه» بعد از اینکه این را امام صادق ﷺ به من یاد داد یک نفر حاضر نشد با من به میدان مباحله قدم بگذارد.

در این باب ۳۰ روایت است. این خبر را خواندیم. این خبر در کافی هم است، در کافی جلد دوم صفحه ۳۷۲. حالا خبر دیگر که باز از کافی نقل کرده تفسیر برهان. کافی هم سندش صحیح است «علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی عن یونس» دو تا نصفه سند است که پیوند می خوردند. کلینی از علی بن ابراهیم عن محمد بن عیسی - عبیده یقطینی - آن هم از یونس بن عبدالرحمن. استاد دیگر کلینی علی بن محمد از سهل بن زیاد بن زیاد بالاخره می رسد به یونس و ابن مسکان عن ابی بصیر. اما ناقل اصلی ابی بصیر است. «قال: سألت أبا عبد الله ﷺ عن قول الله عز و جل: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ. فقال: نزلت في علي بن أبي طالب، و الحسن، و الحسين». حضرت فرمودند درباره ی اهل بیت : است. «فقلت له: إن الناس يقولون: فما له لم يسم علياً و أهل بيته : في كتاب الله عز و جل» مردم می گفتند این طور که شما می گویید درباره ی خلافت چرا در قرآن اسم علی ﷺ نیست، اسم حسن و حسین نیست «فقال» امام صادق ﷺ می فرمایند «قال:» «فقولوا لهم: إن رسول الله ﷺ نزلت عليه الصلاة و لم يسم الله لهم ثلاثاً و لا أربعاً» خدا گفته «اقیموا الصلاة» دیگر نگفته صبح اینطور، ظهر این طور. چهار رکعت بخوان، سه رکعت بخوان. «حتى كان رسول الله ﷺ

الأمر منكم) این مطلق است. یعنی هر چه اولوالامر گفتند شما اطاعت کنید. باید معصوم باشند چون نمی شود خداوند مطلق امر کند نسبت به کسانی که گاهی گناه می کنند، یا امر کند به خلاف شرعی. پس استفاده از این آیه اولوالامری که خداوند آن را مقارن رسول و الله قرار داده، اطاعت آنها که مطلقاً لازم است، پس باید اطاعت اولوالامر هم مطلقاً لازم باشد. چون قید نیامده پس باید معصوم باشد. این حرف اعتراف مال فخر رازی است. اما حالا که باید معصوم باشد، مراد کیست؟ اهل بیت را که نمی گویند. می گویند مراد همه ی امت است. اگر امت اسلامی همه بر یک مطلبی اجماع کردند «لا تجتمع امتی علی خطا» که آنها دارند، بنابراین اهل حل و عقد. آنها می گویند کسانی که خلیفه درست می کردند، عقد امامت برای کسی و اینکه چه کسی امام می شود و چه کسی امام نمی شود.

آقای امینی در جلد هفتم دارد که «أقرأ واضحک» بخوانید و بخندید! این خیلی عجیب است، علامه امینی استدلال می کند برای امامت که امام باید معصوم باشد ما شیعه این طور معتقدیم چون اگر معصوم نباشد بخواهد حکمی دهد و مردم را امری کند، خطا باشد یا دروغ باشد مردم به خطا می افتند. پس کسی که اطاعتش واجب است باید معصوم باشد. ولی آنها گفتند که نه لازم نیست که معصوم باشد. چون ابوبکر و عمر خلیفه شدند و معصوم نبودند. علامه امینی می گوید این را بخوانید و بخندید. ما می گوئیم امام باید معصوم باشد پس ابوبکر خلیفه نیست. آنها می گویند امام لازم نیست معصوم باشد چون ابوبکر خلیفه است و معصوم هم نبود. گفت این چه حرفی است که شما می گوئید «أقرأ واضحک».

خلاصه این تفسیر فخر رازی بعد از این که می گوید معصوم باید باشد می گوید امت معتبر است. طبری هم همین طور می گوید. اینها چند قول نقل می کند که عرض کردیم. تفاسیر آنها فخر رازی و طبری و جامع الاحکام القرآن قرطبی و المنار. اما ما تفسیر صافی و المیزان، تیبیان، مجمع البیان که روایاتی که خواندیم نقل می کنند که اولوالامر همه معصومین: هستند. بقیه را ان شاء الله بعداً عرض می کنیم.